

شریعت صلح و رحمت

سید مصطفی میر محمدی*

چکیده

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در رسانه‌های دیداری، گفتاری و نوشتاری غرب این برداشت تقویت شد که اسلام دین جنگ و خشونت است. مقاله حاضر نخست با مراجعه به قرآن و سنت و گفتار فقیهان و اندیشمندان مسلمان، ابتدا به معرفی صحیح دین اسلام که شریعتی مبتنی بر صلح و رحمت است می‌پردازد سپس علل و انگیزه‌های مخالفان را در ارائه تصویر نادرست از اسلام و مسلمانان، بیان می‌کند.

کلید واژه‌ها: جنگ و صلح، حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل اسلامی

مقدمه

از افتراهای برخی از شرق شناسان و غربیان به اسلام و سنت پیامبر ﷺ از گذشته تاکنون آن است که اسلام دین شمشیر، جنگ و درگیری است و پیروان خود را به کاربرد خشونت در ارتباط با دیگران دعوت می‌کند. این افترا به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی در رسانه‌های غربی، مجلات، بنگاه‌های خبر پراکنی و بیانیه‌های سیاسی بار دیگر رونق گرفت و همچنان در غرب ادامه دارد. نشست‌ها و کنفرانس‌های متعددی در غرب و اروپا و نیز در سطح محافل علمی و دانشگاهی در این موضوع برگزار شد که آیا اسلام دین صلح است یا جنگ؟ دامنه این بحث‌ها گاه تا کلاس‌های مدارس نیز کشانده شد و با حمایت ابزارهای اطلاع رسانی و ارتباطی غرب به هجوم فرهنگی گسترده‌ای علیه مسلمانان تبدیل گردید (برای نمونه ر.ک.: عبداللطیف، به نقل از: www.Islamonline.net).^۱

* عضو هیأت علمی - پژوهشی دانشگاه مفید.

۱- در این نوشته نویسنده خطر ازدیاد اقلیت‌های مسلمان را در جوامع اروپایی گوشزد کرده و در خصوص هویت اروپاییان اعلام خطر می‌کند.

پرداختن به این موضوع از آن روی اهمیت می‌یابد که اکنون نقش رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری همچون شبکه‌های ماهواره ای و نشریات بین المللی که در سطح گسترده ای توزیع می‌شوند، رو به تزاید است و نمی‌توان تأثیرگذاری این ابزارها را بر افکار عمومی جهانی و حتی مسلمانان نادیده گرفت. چنان چه به امکان ایفای نقش این ابزارها در ارائه تصویری مثبت یا منفی از اسلام و مسلمانان و نیز در تعریف مفاهیم درست یا نادرست از اسلام و سنت پیامبر برای افکار عمومی نظری افکنیم، به میزان اهمیت بررسی آن چه آنان از اسلام می‌گویند و نیز پاسخ‌گویی به افتراها و شبهاتی که متوجه اسلام و مسلمانان می‌سازند، پی خواهیم برد.

هجوم فرهنگی دشمنان اسلام همواره وجود داشته و دارد اما اندیشمندان بیدار مسلمان نیز از همه فرقه‌های اسلامی در برابر این گونه هجمه‌ها و تهمت‌ها به دفاع و پاسداری از مکتب حیات‌بخش اسلام و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته و پاسخ‌های منطقی و شایسته‌ای داده اند که با جایگاه رفیع اسلام همخوان است. نقش برجسته آن دسته از اسلام شناسان و حقوق‌دانان مسلمان را که آگاهی کافی از موضوع داشته و با مبانی شریعت اسلام آشنا هستند، در تطبیق مسائل نوپیدا و طرح دیدگاه‌های اسلام نمی‌توان نادیده گرفت. از این رو بسیاری از علما و اندیشمندان مسلمان در پاسخ اساسی به نسبت دادن اسلام و مسلمانان به جنگ طلبی و خشونت، از زاویه علمی و منطقی به موضوع نگرسته و از نظر مبانی بر این دیدگاه تأکید می‌ورزند که اصل در روابط میان مسلمانان با غیر مسلمانان بر روابط مسالمت آمیز و صلح‌جویانه است. تقویت این دیدگاه و بررسی زوایای سیاسی، حقوقی و اجتماعی آن با بهره مندی از اصول و مبانی فقه سیاسی اسلام، همگامی با واقعیت‌های کنونی زندگی بین المللی و نیازهای جوامع اسلامی است. بر این اساس ابتدا نشانه‌های صلح‌دوستی و روابط مسالمت آمیز در آموزه‌های اسلام و سنت پیامبر و دیدگاه‌های برخی از اندیشمندان اسلامی را مطرح می‌کنیم و در قسمت دوم مقاله به بررسی علل و انگیزه‌های مخالفان اسلام در نسبت دادن اسلام به دین جنگ و ترور می‌پردازیم.

الف - نشانه‌های صلح و رحمت در اسلام

۱- قرآن و سنت نبوی

صلح و رحمت از اهداف و آرمان‌های اساسی دین مبین اسلام است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای گسترش آنها مبعوث شده است. بی تردید دینی که اساس آن رحمت است، پیام‌آور آن دین نیز پیامبر رحمت خواهد بود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) حضرت خود در این باره می‌فرماید:

«و انا نبي الرحمة» (ترمذی، ۱۴۱۲: ۳۰۶) و «انما انا رحمة مهداة» (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۲۱۱/۳). «رحمت» در زبان تازی به: عطوفت، مهربانی و شفقت معنی می‌شود (اصفهان‌ی: واژه رحم و الشامی، ۱۴۱۴: ۴۱/۷) هم‌چنین پیامبر اسلام را چنین توصیف می‌کنند: «و هو نبی: لیتن الخلقه، کریم الطبیعة، جمیل المعاشرة، طلیق الوجه، بسام من غیر ضحک، محزون من غیر عبوس، شدید من غیر عنف (الشامی، ۱۴۱۴)؛ او پیامبری است: نرمخوی، بزرگوار، گشاده‌رو، متبسم و نه خندان، غمگین و نه درشتخوی». او پیامبر رحمت است و پیشوای هدایت: «نبی الرحمة و امام الهدی» (التعالی، ۱۴۱۸: ۶۳/۱).^۱ در فتح مکه روزی که مسلمانان وارد شهر شدند، یکی از پرچم‌های فتح به دست سعد بن عباده بود و او فریاد می‌زد: «الیوم یوم الملمحة...! امروز روز نبرد است» وقتی پیامبر با خیر شد دستور عزل سعد را صادر نمود و پرچم را به دیگری سپرد تا به جای شعار قبلی ندا دهد: «الیوم یوم المرحمة...! امروز روز شفقت و بخشودن است» (الهندی: ۵۱۳/۱۰) وقتی آزارها، اهانت‌ها و شکنجه‌های مشرکان مکه علیه آن حضرت و یارانش به آخرین حد خود رسید و دیگر طاقت نماند، از او خواستند در حق این قوم نفرین کند ولی نپذیرفت و در پاسخ فرمود: «انی لم أبعث لعانا وانما بعثت رحمة (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۲۱۱/۳)؛ نفرین کننده برگزیده نشدم بلکه برای رحمت برگزیده شدم». روش آن حضرت گذشت و کرم بود. کعب بن زهیر که با اشعار خود به اسلام و مسلمانان طعنه می‌زد وقتی پی برد رسول اکرم، پیامبر رحمت و انسان دوستی است نزد حضرت آمد و با این شعر پوزش خواست و اسلام آورد:

نبئت ان رسول الله اوعدنی واللعو عند رسول الله مأمول^۲

شنیدم پیامبر تهدیدم کرد، ولی آن چه از پیامبر امید می‌رود گذشت است.

تنها چیزی که پیامبر رحمت به «وحشی» کشندهٔ عموی آن حضرت در جنگ احد گفت این بود: «از دیدگانم دور شو که ترا نبینم» (العسقلانی: ۲۸۴/۷). این‌ها نمونه‌های اندکی از بسیار است که شریعت اسلام و سنت نبوی را، شریعتی مبتنی بر صلح و رحمت معرفی می‌کند. افزون بر آن، از متون مقدس و ادله شرعی و روح آموزه‌های حیات‌بخش اسلام چنین به دست می‌آید که نظام تشریحی اسلام بر پایه صلح و عدم خشونت استوار است. متون بسیاری در قرآن و سنت بر صلح و رفتار مسالمت‌جویانه دلالت دارد:

۱- حجاج بن یوسف ثقفی، سعید بن جبیر را دستگیر و سرانجام او را به شهادت رساند. قبل از کشتن سعید از جمله پرسش‌هایی که از او پرسید این بود: در باره محمد چه می‌گویی؟ سعید چنین پاسخ داد: «نبی الرحمة و امام الهدی».

۲- الحاکم النیسابوری، ۱۴۰۶: ۵۸۱/۳.

۱- قرآن عرب جاهلی را با آن که خوی جنگ و خون‌ریزی داشت، قرآن آنان را به صلح و دست برداشتن از جنگ و خشونت دعوت می‌کند: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ (انفال: ۶۱)؛ چنان چه برای صلح آغوش گشودند تو نیز برای صلح آغوش بگشای». اسلام حتی در میدان نبرد خواهان صلح و آشتی است: «ولا تقولوا لمن ألقى إليكم السلام لست مؤمنا (نساء: ۹۴)؛ به آن که با شما از در آشتی و تسلیم در آید مگویید که بی‌ایمان است». فقیهان با استناد به این آیه می‌گویند: هرگاه از کسی که با مسلمانان در نبرد است اقدامی صلح جویانه سرزند، بر مسلمانان واجب است به او پاسخ مثبت دهند و از نبرد با او دست بردارند (ر.ک: قرطبی، ۱۴۰۵: ۳۳۶/۵ و الشوکانی: ۵۰۱۱۴/۱).

۲- آن‌گاه که قابیل برادرش را به کشتن تهدید کرد، هابیل پاسخ آشتی جویانه‌ای داد که حاکی از صلح جویی انسان نیک است: «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِدِي إِيَّاكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (مائده: ۲۸)؛ اگر تو دست به کشتن من بزنی من دست به کشتن تو نمی‌زنم. من از خداوند جهان‌یان می‌ترسم».

۳- «سلام» نامی از نام‌های خداوند متعال است: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ» (الحشر: ۲۳).

۴- قرآن صلح جهانی را نوید می‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ... (بقره: ۲۸)؛ ای آنان که ایمان آوردید همگی از در صلح درآیدید و از گام‌های شیطان پیروی مکنید». هم چنین التزام مسلمانان را به صلح و امنیت چنین بیان می‌دارد: «فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ لَكُمْ فَلَمْ يُفَاتِلُوكُمْ وَ اتَّقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (نساء: ۹۰)؛ چون از شما دست بردارند و با شما سر جنگ نداشته و از در آشتی در آیند، خداوند راهی برای شما علیه آنان قرار نداده است». بر این اساس، آیاتی که دلالت بر صلح دارد، نسخ نشده است و جنگ و مبارزه آن‌گاه رواست که صلح خواهی وجود نداشته باشد (الزحیلی، ۱۹۹۷: ۹۶-۹۴).

جالب است که واژه «سلام» و مشتقات آن در بیش از یک صد آیه به کار رفته در حالی که کلمه «حرب» و مشتقات آن جز در شش آیه نیامده است.^۱

هم چنان که قرآن صلح را با اهمیت دانسته است، در سنت پیامبر اکرم و رفتار مسلمانان پس از آن حضرت نیز می‌توان این اهمیت را یافت. پیامبر اکرم ﷺ نخستین شخصیت در اسلام است که به

۱- آیات دیگری وجود دارد که در آن کلمات «جهاد» و «قتال» و مشتقات آن آمده است.

دیپلماسی صلح جویانه مبادرت نمود و سفیران خود را برای برقرار ساختن روابط مسالمت آمیز نزد دولت‌ها و امپراتوری‌های زمان خود اعزام داشت. پادشاهان مصر، بیزانس، حبشه و فارس از جمله کسانی بودند که حضرت نمایندگان خود را همراه نامه نزد آنان فرستاد تا با اسلام آشنا شوند. افرادی که برای این مأموریت‌ها انتخاب شدند افرادی شایسته، دارای حسن اعتبار، دانشمند و فرهیخته بودند و برای بحث و گفت‌وگو در معرفی دین جدید و بیان ویژگی‌های پیامبر، توانایی لازم را داشتند. وقایع‌نگاران این مکاتبات و گفت‌وگوها را به تفصیل آورده‌اند (ر.ک: ابوالوفا، ۱۹۹۲: ۱۷۲-۱۷۸) بر خلاف ادعای برخی مستشرقان، از هیچ‌کدام آنها نمی‌توان این مطلب را به دست آورد که اسلام با زور شمشیر گسترش یافت.

«اسلام» مشتق از «سلم»، «سلام» و «سلامة» است. عبارت‌های «السلام علیکم» و «علیکم السلام» درود روزمره مسلمانان به یکدیگر و شعار آنان در همه جا اعم از مسجد، دانشگاه و محل کار و تجارت است. این درود، بهترین و زیباترین درودهاست، زیرا در آن مفهوم صلح و آشتی نهفته است. هرگاه نام پیامبر اسلام یا دیگر پیامبران آورده شود، عبارت «علیه السلام» نیز اضافه می‌شود، زیرا این عبارت از بهترین درودها و دعاها است (محمضانی، ۱۹۸۲: ۵۰-۵۴). مسلمانان نمازهای خود را با عبارت «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» به پایان می‌برند و این عبارت را هر روز چند بار تکرار می‌کنند. با وجود چنین آموزه‌هایی در اسلام، چگونه می‌توان تعالیم این دین را بر جنگ و خشونت بنا نهاد؟!

بر خلاف آن چه برخی می‌پندارند، جنگ‌های پیامبر اسلام خود مهم‌ترین دلیل بر روحیه مسالمت جویانه در درگیری‌های صدر اسلام است. وقایع‌نگاران بر آن‌اند که پیامبر اسلام در مدت حضور در مکه هرگز گروه نظامی تدارک ندید و چون به مدینه هجرت نمود و جهاد بر مسلمانان واجب شد، به نبرد با مشرکان پرداخت با وجود این، نبردهای پیامبر همگی ماهیت دفاعی داشت نه حالت تهاجمی. سفارش‌های پیامبر و خلفای پس از آن حضرت در خصوص آیین نبرد به خوبی گویای آن است که هدف اسلام به کارگیری زور و خشونت در حل اختلافات نیست. نقل است آن حضرت هرگاه دسته نظامی ترتیب می‌دادند آنان را در برابر خود می‌نشانند و می‌فرمودند: «... ولا تقتلوا شیخاً فانیاً و لا طفلاً صغیراً و لا امرأة و لا تغلوا و اصلحوا و احسنوا ان الله يحب المحسنين (الحلی: ۶۳/۹ و الشامی، ۱۳۱۴: ۷/۶)؛ پیران ناتوان، کودکان و زنان را مکشید، خیانت مکنید، صلح کنید، نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد». هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ علی‌اش را به

یمن اعزام می نمود فرمود: «یا علی لئن یهدی الله علی یدیک رجلا خیر لك مما طلعت علیه الشمس (الحاکم النیسابوری، ۱۴۰۶: ۵۹۸/۷)؛ اگر خداوند به وسیله تو کسی را هدایت کند برای تو بهتر است از آن چه که خورشید بر آن طلوع می کند».

۲- دیدگاه‌های اندیشمندان و فقیهان مسلمان

به نظر بسیاری از اندیشمندان، اصل در روابط مسلمانان با دیگران بر صلح مبتنی است و جنگ یک وضعیت عارضی است که برای دفع تجاوز و پشتیبانی از دعوت اسلامی ضرورت می‌یابد و در آن سیطره و غلبه بر دیگران جایی ندارد.

- ابن الصلاح (صلاح الدین) می‌گوید: «اصل بر آن است که کافران نیز باقی بمانند، خداوند نابودی انسان‌ها را نمی‌خواهد و آنان را برای کشته شدن خلق نکرده است. کشتن آنان جز در یک وضعیت عارضی که مضر و خطرناک باشد روا نیست. چنین برخوردی کیفر کافر بودن آنان نیست، زیرا دنیا محل چنین مجازات‌هایی نمی‌باشد. از ابن تیمیه نقل می‌کنند: جنگ با آنانی رواست که با ما بر سر عمل کردن به دین می‌جنگند» (القاسمی، ۱۹۸۲: ۱۷۶). اسلام با آنان که خواهان صلح‌اند، صلح می‌کند. اسلام سر جنگ ندارد مگر با کسی که با مسلمانان وارد جنگ شود یا مانع دعوت مسلمانان گردد. جهاد با حجت و بیان بر جهاد با توسل به زور مقدم است (همان: ۱۸۳-۱۸۴).

مصطفی السباعی می‌گوید: «اصل در روابط ما با همه ملت‌ها بر صلح، ترک مخاصمه و احترام به عقاید، آزادی‌ها، اموال و ارزش‌های دیگر ملل قرار دارد. محمد عبده می‌گوید: خداوند جنگ را برای خون‌ریزی و گرفتن جان دیگران یا توسعه درآمدها بر ما واجب نکرد، بلکه جنگ را برای دفاع از حق و پیروان آن و حمایت از دعوت واجب گردانیده است (همان: ۱۸۷ و ۳۰۹).

عباس عقاد نویسنده توانای مصری در کتاب «حقائق الاسلام و اباطیل خصومه» که آن را به هدف پاسخ‌گویی به شبهات و افتراهای علیه اسلام تدوین کرده است، درباره نسبت جنگ و شمشیر به اسلام می‌نویسد: تاریخ دعوت اسلامی گواه آن است که مسلمانان پیش از آن که قادر باشند آزار مشرکان را از سر راه بردارند، خود قربانی خشونت‌ها و شکنجه‌های بسیار بودند. از سرزمین خود بیرون رانده شدند و راه حیشه در پیش گرفته و به آن جا پناه بردند. مسلمانان هیچ‌گاه به زور متوسل نشدند مگر در برابر زوری که منطق نمی‌پذیرد. هرگاه به مسلمانان تعرض نشود، از آنان به جای بدی

خوبی می‌بینند، چنان که مسلمانان در برخورد با دولت حبشه چنین کردند. در جزیره العرب جنگی میان مسلمانان و قبایل عرب در نگرفت جز آن که ماهیت دفاعی داشت یا هدفی پیشگیرانه در بین بود. حق شمشیر برابر با حق زندگی است. هر جا اسلام دست گرفتن شمشیر را لازم دانسته است از باب اضطرار و برای حفظ حق در زندگی بوده است. حق زندگی در اسلام یعنی حق آزادی در دعوت و عقیده... اگر به نقشه کنونی جهان نظر افکنیم در می‌یابیم که شمشیر جز در اندک مواردی باعث نفوذ اسلام در جهان نشده است. سرزمین‌هایی که جنگ در آن کمتر روی داد، بیشترین ساکنان مسلمان را در خود جای داده است، مانند اندونزی، هند و چین. بر این اساس، طبق حقوق اساسی اسلام، رابطه میان ملت‌ها بر روابط مسالمت جویانه مبتنی است و توسل به جنگ در اسلام به واقع دفاع در برابر جنگی است که آتش آن را دیگران افروختند. اسلام دو کلمه است: دین و صلح (العقاد، ۱۹۶۶: ۳۰۹-۳۰۰).

دکتر زحیلی در این باره می‌گوید: جنگ با ملل غیرمسلمان که با مسلمانان خصومت ندارند و آنان را در عمل به دینشان آزاد می‌گذارند روا نیست و نباید روابط مسالمت آمیز با آنان را قطع کرد، زیرا اصل بر صلح است (الزحیلی، ۱۹۹۷: ۱۰۲).

بنابراین، این گفته که شریعت اسلامی در اغلب موارد، شریعتی مبتنی بر جنگ و شمشیر است برداشتی بی اساس است و با متون و آموزه‌های حیات‌بخش اسلام موافق نیست.

۲- نگاهی به آیات دعوت‌کننده به جنگ در قرآن

چنان که گذشت اصل در روابط با غیرمسلمانان بر صلح است. با وجود این، جای این سؤال باقی است که چگونه می‌توان میان این اصل و آن دسته از آیات قرآن که متضمن جنگ و نبرد است و نیز با جنگ‌های عصر رسالت، سازش برقرار ساخت؟ بررسی جوانب مختلف این پرسش خود بحثی جداگانه می‌طلبد ولی تا آنجا که به موضوع مقاله مرتبط است به آن می‌پردازیم.

مشهورترین آیه‌ای که بر جنگ تأکید دارد این آیه است: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۳۶). در تبیین این آیه توجه به چند نکته ضروری است: اولاً، روی سخن در آیه حفظ حق حیات انسانی است. بر این اساس چنانچه دشمنان اسلام همگی قصد سلب حیات مسلمانان نمایند، بدیهی است مسلمانان نیز در دفاع از حق خویش در برابر آنان خواهند ایستاد و چنین دفاعی با فطرت انسانی نیز سازگار است. ثانیاً، آیه تصریح می‌کند که چون آنان قصد

جنگ با همه شما دارند، شما نیز با آنان کارزار کنید. بنابراین آنان هستند که به مسلمانان تعرض می‌کنند و مسلمانان نیز در پاسخ اقدام تجاوزکارانه دشمن با تمام توان مقابله می‌کنند. ادامه آیه هم که در آن همراهی خداوند با اهل تقوا را یادآوری کند خود بیان‌گر ارزشمند بودن رعایت اصول انسانی در جنگ است. (الطباطبائی: ۶۵/۲ - ۶۸ و ۲۷ / ۹)

درباره جنگ‌های پیامبر ﷺ نیز بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که همه آنها ماهیت دفاعی داشته و با اصل صلح سازگار است. مطابق این نظر، جنگ‌های اسلام به هدف اجبار مردم بر پذیرفتن دین جدید نبود، زیرا دین در ماهیت خود اجبارپذیر نیست. بر این اساس، درگیری‌های عصر رسالت را باید مقاومت‌ها و نبردهایی دانست که هر کدام برحسب شرایط و اقتضای خاص هر درگیری به هدف دفاع از کیان اسلام انجام گرفت. چنانچه مشرکان، پیامبر و یارانش را از سرزمین خود بیرون نمی‌راندند و در مدینه به آنان تعرض نمی‌کردند جنگی روی نمی‌داد. به واقع این مشرکان عرب بودند که هجوم نظامی خود را علیه مسلمانان آغاز کردند و در صدد بر آمدن تا شهر مدینه و پایتخت دولت اسلامی را در قالب جنگ‌های احد و احزاب نابود کنند. دیگر جنگ‌ها هم اگر چه نام جنگ بر خود گرفتند، به تجمعات بازدارنده و تدافعی بیشتر شبیه بودند تا جنگ به معنای واقعی. از این روست که روابط میان دولت اسلامی با دولت حبشه در صدر اسلام را به عنوان نمونه‌ای از روابط مسالمت آمیز و دوستانه میان دو دولت نام می‌برند. مسلمانان آن گاه متوسل به زور شدند که دیگران با توسل به زور مانع استقلال و آزادی آنان در عمل به دینشان شدند (العقاد، ۱۹۹۶: ۳۰۰ و ۳۰۵).

پرسش دیگری که اکنون مجال طرح می‌یابد آن است که چنانچه اصل در روابط بر صلح باشد پس چه هدفی در حکمت تشریح جهاد در اسلام وجود دارد؟

به طور خلاصه می‌توان گفت که هدف از جهاد در اسلام تأمین امنیت و سلامت و تضمین حاکمیت و استقلال و نیز دفاع از امت اسلامی است. جهاد برای اسقرار صلح و حمایت از ادیان آسمانی مقرر شده است. این حقیقتی است که قرآن نیز بر آن مهر تأیید می‌زند:

«وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَكَانَ لِنَاصِرِينَ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰).

هدف جهاد آمادگی و داشتن توانایی‌های لازم در حمایت از کیان اسلام و دولت و ملت مسلمان است. بر این اساس و بر خلاف برخی باورها، جهاد جنگ دینی برای وادار کردن دیگران به پذیرش

اسلام نیست، زیرا چنین برداشتی با ماهیت اسلام و روح شریعت سمحه و سهله که در آن آزادی عقیده در قالب «لا اکراه فی الدین» اعلان شده است، ناسازگار است (القاسمی، ۱۹۸۲: ۱۸۸). در تاریخ زندگی پیامبر اسلام دیده نشده است که یک مسیحی را به این دلیل که اسلام اختیار نکرده است به قتل رساند بلکه در مقابل با مسیحیان نجران به مناظره و مباحله برخاست و به آنان اجازه داد در مسجد مسلمانان به عبادت بپردازند. مورخان طلایی‌ترین دوران گسترش اسلام را در دوره صلح دو ساله‌ای می‌دانند که میان مسلمانان و قریش پس از پیمان حدیبیه آغاز شد. تعداد کسانی که در این دو سال به اسلام روی آوردند بیش از تعداد کسانی است که نزدیک بیست سال از آغاز اسلام تا زمان انعقاد این پیمان مسلمان شدند (فضل‌الله، ۱۹۸۱: ۲۱۱). «مقررات اسلام به دولت اسلامی اجازه نمی‌دهد که به قصد استعمار، سلطه اقتصادی و استثمار ملت‌ها - حتی در صورت قوت و داشتن امکانات و تواناییهای لازم- به زور متوسل شود، زیرا در جهاد دولت اسلامی تسلط بر منابع ثروت یا تأمین بازار یا توسعه سلطه بر دیگر مناطق جهان، هدفی که دول استعماری غرب در پی آن بوده و هستند، جایگاهی ندارد. توسل به جهاد آنگاه توجیه می‌شود که دشمن سر صلح نداشته و شرایطی را به وجود آورد که نشان دهد هدف کیان اسلام و مسلمانان است. شهید صدر در برداشت از کلمه «السلام» در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» (بقره: ۲۰۸) می‌نویسد: «صلح رویدادی است که حکم شرعی خود را بر اساس شرایط و اوضاع و احوال خاص هر قضیه‌ای که متوجه اسلام می‌شود، طلب می‌کند. گاه شرایط به گونه‌ای است که صلح در آن واجب است، چنان که قرآن در این آیه بدان اشاره می‌کند:

«فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ لَكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلْكُمْ وَ أَلْقَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۹۰)

و گاه نیز شرایط بر حرام بودن صلح است، چنان که در این آیه به آن اشاره شده است:

«فَلَا تَهْتُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ» (محمد: ۳۵).

بنابراین نظر اسلام درباره صلح همانند دیگر رویدادها تابع شرایط و حالت خاص خود است و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن شرایط به طور قاطع به صلح فرمان داد (الصدر، ۲۰۰۴: ۹۰-۹۱). بدیهی است موضع دشمن و شرایطی که آنان در برابر مسلمانان اتخاذ می‌کنند، وضعیت مسلمانان را از نظر جنگ و صلح معین می‌کند و این با اصل صلح در آموزه‌های مکتب اسلام نیز سازگار است. بار دیگر بر این نکته تأکید می‌ورزیم که روابط میان جهان اسلام با غیر مسلمانان بر اصل صلح مبتنی است و استفاده از زور و توسل به جنگ یک وضعیت استثنایی است که در صورت تعرض

نظامی به سرزمین‌های اسلامی در قالب حق دفاع مشروع توجیه شود (ر.ک: الزحیلی، ۱۹۹۷: ۱۱۶). دفاع مشروع نیز حقی است که در حقوق بین الملل معاصر هم پذیرفته شده و در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد بدان تصریح گردیده است،^۱ هر چند دفاع مشروع در حقوق بین الملل سابقه چندانی ندارد. اگر اکنون بر اساس مقررات حقوق بین الملل، اصل در روابط فیما بین کشورها بر صلح مبتنی است و جنگ یک ضرورت است، سابقه چنین اصلی در جامعه بین المللی به کمتر از یک قرن می‌رسد، زیرا پس از پیمان «بریان - کلوگ» در ۱۹۲۸ است که جنگ به عنوان یک پدیده ضد حقوقی مطرح می‌گردد و قبل از آن نه تنها جنگ ضد حقوق نبود بلکه یک حق و پدیده حقوقی بود. (شارل، ۱۳۶۹: ۲۶)

البته صلح جویی ادعای شیوایی است که دولتمردان و سیاستمداران غربی با آب و تاب خاصی بر زبان می‌آورند ولی این اصل پس از تلاش‌های فراوان و به قیمت خون‌های بسیاری که در دو جنگ جهانی از بشریت ریخته شد، وارد عرصه حقوق بین الملل گردید. سخن «غنیمی» در این باره شنیدنی است که می‌گوید: نه می‌توان گفت در اسلام حقوق صلح نیست و نه می‌توان آن را دست آورد حقوق بین الملل معاصر دانست، بلکه بین این دو حقوق دارای شباهت‌های فراوانی است و هر دو یک هدف را تعقیب نموده، یکدیگر را کامل می‌کنند. منبع این دو حقوق متفاوت ولی فلسفه صلح در هر دو از یک منطق عقلی برمی‌خیزد و آن رفاه جامعه بین المللی از طریق تحکیم روابط دوستانه و تأکید بر روابط مسالمت آمیز است. .. بر من خرده مگیرید که حقوق بین الملل را بر حقوق اسلام ترجیح می‌دهم، ترجیح حقوق ناقص بر حقوق کامل هرگز روا نیست، من معتقدم فکر بشر همواره در پی صلح بوده ولی روش‌های متفاوتی را در هر عصر جست‌وجو می‌کرده است (غنیمی، بی‌تا: ۱۹۳۴). با این حال، این نکته را نیز باید افزود که آن چه را اسلام قرن‌ها پیش یافته و اعلام کرده است، حقوق بین الملل با سیزده قرن فاصله بدان رسیده است.

ب - انگیزه‌های انتساب اسلام به دین جنگ و خشونت

پس از جنگ جهانی اول، در غرب اسلام دین جنگ و شمشیر معرفی می‌شد و اکنون به ویژه پس از پایان جنگ سرد اسلام را دین ترور و خشونت می‌دانند و مسلمانان را نیز خشونت‌گرا و

۱- ماده ۵۱ منشور می‌گوید: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی را به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود خواه فردی یا دسته جمعی، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد...».

تروریست! چنان که گفته شد این افترای تازه‌ای نیست، بلکه الفاظ آن تغییر کرده و با ادبیات نو سیاسی هم آوا شده است. می‌توان علل و انگیزه‌های برخی مستشرقان و غربیان را در ارائه این‌گونه برداشت‌ها از اسلام چنین برشمرد:

۱- برداشت نادرست از متون دینی و واقعیت‌های فقه اسلام

برخی با استناد به ظواهر برخی از آیات قرآن و احادیث، جنگ را یک وظیفه و اصل در زندگی مسلمانان دانسته و در روابط میان مسلمانان با غیر مسلمانان نیز این اصل را تقویت کردند. این نظر باعث شده است دسته‌ای از مستشرقان و پژوهشگران غرب، اسلام را دین جنگ و شمشیر بدانند. ولی پژوهش‌های جدید، از وجود چنین دیدگاهی در میان آن دسته از فقیهانی که اصل را بر جنگ می‌نهادند پرده برداشته است. دکتر وهبه زحیلی در کتاب «أثار الحرب» که رساله دکتری ایشان در یکی از دانشگاه‌های مصر بوده است، ضمن تحقیقی مفصل در این باره نتیجه می‌گیرد:

«اکثر فقیهان متأثر از وضعیت واقعی حاکم بر روابط میان مسلمانان و غیر مسلمانان در قرن دوم هجری که عصر اجتهاد فقهی است، بر این نظر بودند که اصل در روابط خارجی میان مسلمانان با دیگران بر جنگ مبتنی است و نه صلح؛ مگر موجبات صلح مانند ایمان یا امان به وجود آید. هدف در اتخاذ این نظریه آن بود که فتوحات اسلامی پیروزمندانه ادامه یابد و اصل عزت مسلمانان و تکلیف به دعوت اسلامی در جهان راه خود را بییماید» (الزحیلی، ۱۹۹۷: ۹۳). تقویت چنین دیدگاهی که در دوران سیاسی امویان و عباسیان، ناظر به وضعیت جنگی حاکم بر روابط آن زمان بود. طبیعی است مطالبات سیاسی و اجتماعی حاکم در هر عصری، آرای را تقویت می‌کند که با مقطع زمانی خود سازگاری بیشتری داشته باشد.

با گذشت زمان تصور شده است آن چه را فقیهان قرن دوم متأثر از اوضاع سیاسی و اجتماعی اتخاذ نمودند، نظر اسلام در همه زمان‌ها است و اصل جنگ جزئی از مقررات و شریعت اسلام است و در پی آن به این نتیجه رسید که تقسیم دوگانه جهان به دارالحرب و دارالاسلام توسط فقیهان گذشته، بخشی از فقه و مقررات حقوقی اسلام است که همیشه در روابط خارجی میان مسلمانان و غیر مسلمانان تعقیب می‌شود. در حالی که تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالحرب، گویای بلوک‌بندی‌های نظامی و سیاسی حاکم بر روابط میان مسلمانان و غیر مسلمانان در قرن دوم هجری

است و چنین تقسیمی را نمی‌توان یک حکم شرعی و قانونی دانست. این تقسیم برداشتی است که فقیهان و حقوق‌دانان مسلمان از وضعیت موجود زمان خود و بلوک‌بندی‌های آن عصر استنباط کرده‌اند (همان، ۱۰۲). دولت اسلامی و بلکه امپراتوری اسلامی در آن دوران همواره با تهدیدهای مرزی مواجه بود که این تهدیدها گاه به درگیری‌های نظامی منتهی می‌شد. تداوم درگیری‌ها از یک سو آثار سیاسی و اجتماعی خاص خود را بر جامعه اسلامی به جای می‌گذاشت و از سوی دیگر چون آن عصر دوران شکوفایی اجتهاد و پویایی فقه در حد وسیعی بود، وضعیت جنگی موجود و عنصر زمان در برداشتهای فقهی نیز تأثیر گذاشت.

از میان مستشرقان، مجید خدوری^۱ ضمن تأیید تقسیم دوگانه جهان به دارالاسلام و دارالحرب، معتقد است: جهاد ابزاری است که به وسیله آن دارالحرب به دارالاسلام تبدیل می‌شود. بر این اساس روابط عادی میان مسلمانان و دیگر ملت‌ها همیشه بر یک وضعیت مخاصمه‌آمیز و دشمنی قرار دارد. وی معتقد است در اسلام صلح دائمی و انعقاد معاهدات دائمی صلح با غیرمسلمانان جایی ندارد، جز در معاهدات با اهل کتاب (عبدالرزاق، بحث: نظریه الحرب هی الاصل).

چنان چه اسلام را دین و شریعتی کامل بدانیم منطقی است که در کنار مجموعه مقررات اخلاقی و قواعد مورد نیاز زندگی، به قواعد جنگ و صلح و روابط خارجی نیز پرداخته شود، زیرا به هر روی در زندگی بشر از جنگ و صلح، گریزی نیست. لیک وجود چنین قواعد و مقرراتی را در یک نظام حقوقی نمی‌توان دلیلی بر دائمی بودن یک وضعیت در آن نظام دانست و نتیجه گرفت چون در اسلام جهاد تشریح شده است پس مسلمانان همواره در جنگ دائمی با غیر مسلمانان به سر می‌برند.

در حقوق بین الملل معاصر مجموعه مقرراتی وجود دارد که در آن به تنظیم امور جنگ، وضعیت اسیران و مجروحان و نحوه کاربرد سلاح‌ها و مانند آن می‌پردازد و شاخه‌هایی چون «حقوق جنگ» (Khaduri, P. 54). یا «حقوق مخاصمات مسلحانه» (Law of Armed Conflict) و «حقوق بشر دوستانه» (Humanitarian Law) در این رشته به وجود آمده است. بر این اساس آیا می‌توان گفت حقوق بین الملل حقوق جنگ و شمشیر است؛ زیرا در آن به امور جنگ و مبارزه پرداخته شده است؟! بدیهی است چنین چیزی پذیرفتنی نیست و به همین قیاس نمی‌توان وضعیت حاکم بر یک مقطع

۱- نویسنده مسیحی عراقی الاصل که بیشترین نظریات را در رساله دکتری خود «جنگ و صلح در اسلام» آورده است.

زمانی از تاریخ اسلام را مستند قرار داد و برای همیشه و به عنوان یک قاعده، اسلام را دین جنگ و خشونت معرفی کرد.

وانگهی، آیا ادیان دیگر همیشه در صلح زیسته و هرگز با جنگی گریبان‌گیر نبوده‌اند؟ مگر در تاریخ مسیحیان جنگ‌های متعددی برای مسیحی کردن دیگران روی نداده است؟ آیا می‌توان جنگ‌هایی را که مسیحیان بر افروختند به حساب دین عیسی که دین صلح است تمام کرد؟ غریبان اسلام را دین همراه با شمشیر می‌دانند در حالی که کمتر کسی در غرب سخن از رفتارهایی به میان می‌آورد که برای مسیحی کردن اجباری اهالی اروپای شمالی و نابودی مذاهب کهن اروپایی به کار گرفته شد. تا زمانی که غریبان مسیحیان مؤمن بودند، مسیحیت پرچمی بود که در جنگ‌ها بر می‌افراشتند و آن گاه که دین در میان آنان از رونق افتاد ملی‌گرایی، فاشیسم، کمونیسم کاپیتالیسم و ایدئولوژی‌های دیگر سر برآورد.

بلی آن که می‌گوید اسلام دین شمشیر است، اگر مقصود او از دین شمشیر آن است که این دین جهاد را از جمله جهاد نظامی را واجب کرده است، سخن درستی گفته است؛ ولی اگر مقصودش آن باشد که اسلام با تیزی شمشیر منتشر شده است در یک اشتباه آشکار به سر می‌برد؛ زیرا اسلام با عقل و منطق و از راه فعالیت‌های فرهنگی عالمگیر شده است.

از سوی دیگر، سهم برخی از مسلمانان را در برداشت نادرست غریبان از اسلام نمی‌توان نادیده گرفت. بد فهماندن نیز خود سهم عمده‌ای در بد فهمیدن دیگران دارد. نوشته‌ها و گاه رفتار گروه‌های اندکی از مسلمانان متعصب، راه را بر این گونه برداشت‌ها از اسلام هموار می‌سازد (برای مثال نگاه کنید: <http://www.mojahedin.com>, 7/5/2004). هدف قرار دادن غیر نظامیان و زنان و کودکان در هیچ نظام حقوقی پذیرفته نیست تا چه رسد به دینی که پیام آن رحمت و مسالمت است و پیامبر آن پیامبر رحمت برای جهانیان. این گفته که «اسلام دو نوع دعوت دارد: دعوت به زبان و دعوت به سنان برای اصلاح باورهای مردم» یا این که: «خداوند بر مسلمانان واجب کرده است با آن دسته از کفار و مشرکان که از قبول اسلام پس از دعوت به تسلیم یا پذیرفتن اسلام، سرباز می‌زنند آغاز به جنگ کنند. بر امت مسلمان واجب است جز در ماه‌های حرام به آنان هجوم آورند و آغاز به جنگ کنند، زیرا پیامبر ﷺ و اصحاب آن حضرت پس از آن که رؤسای کشورهای فارس و روم به نامه پیامبر اعتنا نکردند جنگ با آنان را آغاز کرده است، بدون آن که این کشورها به هیچ مسلمانی تعرض کنند» به تأمل جدی در کتاب و سنت و روح شریعت توأم با

رحمت اسلامی نیاز دارد. چنین تصویری به دلایلی چند نه تنها به دور از آموزه‌ها و واقعیت‌های مکتب حیات‌بخش و انسان ساز اسلام است، بلکه با واقعیت‌های کنونی جوامع مسلمین نیز سازگاری ندارد.

۱- این که دین را دو دعوت است: دعوت به زبان و دعوت به سنان، با روش دعوت مبتنی بر حجت و برهان و قانع ساختن طرف مقابل به روش منطقی که قرآن بیان می‌دارد، موافق نیست. با وجود: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). مسلمان کردن دیگران به قهر و اکراه را نمی‌توان روش مشروع دعوت به شمار آورد. دعوت هیچ‌گاه از روش‌های مسالمت‌جویانه خود و پیروی از رویه احسن آن‌گونه که قرآن از آن یاد می‌کند، دور نخواهد شد. وانگهی، اساس دین ایمان و باور قلبی است که با اراده و اختیار باید پذیرفت و نه با قهر و غلبه: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) (الزحلی: ۹۷) دعوت منحصر در زبان و سنان نیست، بلکه سهم غیرقابل انکار دعوت از طریق عمل را نیز نباید از نظر دور داشت: «کونوا دعاة للناس بغیر ألسنتکم». آن جا که ایمان اسلامی در دل‌های مسلمانان در اقصی نقاط جهان خانه کرد، به برکت دعوت مسالمت‌آمیز بود و نه دعوت با شمشیر. و آن جا که با شمشیر وارد شدیم با شمشیر نیز بیرون رانده شدیم. دعوت با حجت و برهان نتیجه بخش است نه با شمشیر و سنان. بلی اسلام دارای شمشیر است ولی برای دفاع و رفع موانع از دعوت و نه برای هجوم.

۲- برداشت مزبور با آن مجموعه از متون فقهی و روایی که در آن «ابتدای به جنگ» نهی شده است، ناسازگار است (القاسمی، ۱۹۸۲: ۱۷۵ به نقل از: سفیان بن سعید بن مسروق الثوری از شخصیت‌های قرن دوم که آغاز به جنگ را نمی‌پذیرد). هم‌چنین با آن دسته از آیات و روایات دال بر عفو و گذشت و احسان، همخوان نیست. مثل: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳)؛ «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا» (بقره: ۱۰۹)؛ «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶)؛ «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده: ۱۳)؛ «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) و «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده: ۸). همین‌طور با مجموعه‌ای وسیع از اخبار و احادیث مربوط به رفق و عفو و حلم و چشم‌پوشی از بدی دیگران و فرو بردن خشم و نرم‌خویی، قابل جمع نیست.

۳- قبول این نظر یعنی دست برداشتن از کلیه ابزارهای مسالمت‌آمیز در تعامل با غیر مسلمانان.
۴- واقعیت کنونی جامعه بین‌المللی و نیز واقعیت جامعه مرکب از دولت‌های اسلامی که اکنون در

قالب سازمان کنفرانس اسلامی تبلور یافته است، وضعیت مسلمانان را به گونه‌ای دیگر رقم می‌زند. کلیه کشورهای اسلامی که عضو سازمان ملل متحدند و در معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی وارد شده‌اند، روابط خود با دیگر کشورها و ملت‌ها را بر روابط مسالمت آمیز قرار داده و از توسل به زور به عنوان یک تکلیف در برابر جامعه بین‌المللی منع شده‌اند. تعامل با جامعه بین‌المللی معاصر با تکیه بر افکار سنتی مبتنی بر جنگ که مربوط به دوره‌ای خاص از زندگی مسلمانان بود، هرگز ممکن نیست، زیرا عضویت دولت‌های اسلامی در سازمان‌های بین‌المللی به ویژه ملل متحد بدین مفهوم است که این دسته از کشورها اصل صلح را در روابط بین‌المللی خود پذیرفته‌اند و نیز متعهد شده‌اند برای حل و فصل اختلافات به شیوه‌های مسالمت آمیز روی آورند (ر.ک: منشور ملل متحد، ماده ۱ و ماده ۲، بند ۳).

دولت‌های عضو سازمان کنفرانس اسلامی در اساسنامه این سازمان نیز نظیر چنین تعهداتی را در روابط بین‌المللی پذیرفته‌اند. این سازمان اتخاذ تدابیر لازم برای حمایت از صلح و امنیت بین‌المللی را یکی از اهداف و مقاصد خود اعلام داشته است. بند چهارم (الف) از ماده ۲ اساسنامه سازمان مزبور به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی پرداخته و می‌گوید: «دول عضو این سازمان آمادگی خود را برای اتخاذ تدابیر لازم جهت حمایت از صلح و امنیت بین‌المللی اعلام می‌دارند» بند مزبور از اساسنامه سازمان کنفرانس اسلامی که یک سازمان بین‌المللی بر اساس دین و عقیده اسلامی است، دقیقاً از بند ۱ ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد تأثیر پذیرفته که در آن «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» یکی از اهداف ملل متحد دانسته شده است. چنین هماهنگی در مفاد دو منشور نشان از وجود اهداف مشترک بین این دو نهاد بین‌المللی دارد. از آن جا که در اسلام اصل بر همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر دول و ملل است، کشورهای اسلامی نیز در تحقق این هدف با سازمان ملل متحد همکاری می‌نمایند.

۵- لازم است نگاهی به وضعیت کنونی مسلمانان در جهان افکنیم: بر چسب تروریسم به اسلام و مسلمانان تلاش مذبحانه‌ای است که دشمنان بیشتر پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز کردند و تصویر نادرستی از مسلمانان در رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری جهان ترسیم نمودند. مسلمانان را مردمانی ترسناک معرفی می‌کنند که دیگران باید از آنان گریزان باشند و انواع سخت‌گیری‌ها را علیه آنان به کار می‌برند. زبان‌های مادی و معنوی بسیاری متوجه مسلمانان شده است. مدارس، مؤسسات فرهنگی و خیریه و شرکت‌های متعلق به مسلمانان به اتهام ارتباط و

همکاری یا احتمال همکاری، تعطیل و اموال و دارایی‌های آنها مصادره و ضبط شده است. میلیون‌ها مسلمان که به دلایل گوناگونی چون درمان، تحصیل، تبلیغ و آموزش همکیشان مسلمان خود، راهی دیار غرب و سرزمین‌های غیر اسلامی می‌شوند با بی میلی و بغض مواجه می‌شوند و با آنان همچون مسافران خطرناک برخورد می‌شود. خلاصه این سخن مسلمانی را از یاد نمی‌برم که می‌گفت: اگر به این قانع نبودم که اسلام دین صلح است و مسلمانان صلح جو ترین مردمان زمین، باور می‌کردم که ما مسلمانان اکنون تروریسم هستیم!

۲- رواج اسلام در غرب

از دیگر انگیزه‌های مخالفان اسلام در برجسب ترور و جنگ طلبی به مسلمانان، موج فزاینده توجه به اسلام و حضور مسلمانان در غرب است، چرا که این وضعیت به نظر آنان به حد بحران رسیده است. در این باره فقط به جدیدترین مقاله‌ای که مجله پر تیراژ تایم امریکایی در باره مسلمانان آورده است بسنده می‌کنیم. مقاله با نام «بحران هویت اروپا» (Europe's identity crisis) از تأثیر افزایش تعداد مسلمانان در اروپا بر هویت اروپاییان سخن می‌گوید. خواننده شماره ۲۸ فوریه ۲۰۰۵ این مجله بر صفحه روی جلد آن تابلوی معروف مونالیزا را می‌بیند که مقنعه اسلامی به سر کرده و محجبه شده است. از این طریق نظر بیننده به مقاله ای که عنوان آن در پایین تصویر آمده به متن نیز جلب می‌شود. به نظر نویسنده بحران هویت اروپاییان ناشی از سیل مهاجران عمدتاً مسلمان است و در نتیجه آن الگوی جامعه چند فرهنگی اروپا، برخلاف آمریکا، به شکست انجامیده است. در این گزارش افزایش احزاب ضد مهاجرت در بلژیک، آلمان، هلند و بریتانیا نمایانگر نگرانی فزاینده اروپاییان از استحاله هویتشان به خاطر جریان مستمر مهاجران مسلمان دانسته شده است؛ مهاجرانی که حاضر نیستند فرهنگ‌ها و سنن خود را به کنار بگذارند و با اروپاییان «همرنگ» شوند. ابتدای این گزارش به معرفی رهبر حزب راست‌گرای افراطی «ولامس بلانگ» بلژیک می‌پردازد که جنبشی را برای جلوگیری از احداث «اولین مسجد رسمی» در شهر «انتورپ نورث» این کشور به راه انداخته است. به نوشته تایم، هنگامی که این فرد (دووینتر) از خیابان می‌گذرد، در یک سوی خیابان، مهاجران وی را «نژادپرست» می‌خوانند و در سوی دیگر، هوادارانش مبارزه وی را می‌ستایند. در حقیقت، رهبر حزب «ولامس بلانگ» مصداق «مشت، نمونه خروار» است. تایم می‌افزاید: «مهاجران مسلمان باید قانوناً ملزم شوند که با پذیرش ارزش‌های سکولار اروپا و حتی پشت کردن به آداب و

رسوم اسلام، هم‌رنگ اروپاییان شوند. سیاستمداران اظهار می‌کنند که روند مذکور یگانه راه مقابله با ارتباط مخوف مهاجرت و تروریسم اسلام‌گرایان است.»

در جای دیگر از این مقاله به نقل از کارل دووس، استاد علوم سیاسی دانشگاه گنت بلژیک، آمده است: «به طور سنتی، اروپایی یعنی فردی که اهل یک کشور اروپایی است، اما درباره ارزش‌های اروپایی بحث فلسفی بیشتری در جریان است. این واقعیت که مسلمانان نسل دوم هنوز مهاجر تلقی می‌شوند، بدین مفهوم است که ما مشکل بسیار بزرگی داریم.»

رهبر حزب «ولامس بالانگ» بلژیک می‌گوید: «چند فرهنگ‌گرایی یک توهم است. اکثر مهاجران هم‌رنگ نمی‌شوند. آنها در محله‌هایی خاص شیوه زندگی خود را پی‌گیری می‌کنند. آنها باید مانند ما رفتار کنند. دین باید از سیاست جدا باشد. در اروپا جوی‌های خون به راه افتاده است تا این جدایی تضمین شود». به نظر وی «اسلام‌گرایی در حال حاضر بزرگ‌ترین معضل اروپاست و اگر به سرعت دست به کار نشوند، خیلی دیر خواهد شد». (Time: february 28, 2005, vol. 165 no.9)

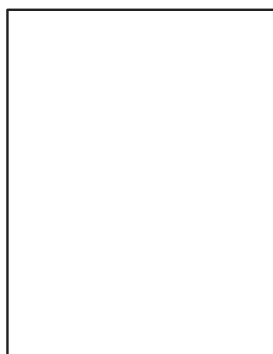
۳- پشتیبانی از صهیونیسم

از دیگر انگیزه‌های روشن پشت پرده انتشار برجسب تروریسم به مسلمانان پشتیبانی از صهیونیستها است. تاریخ و عملکرد یهود در بسیاری از دوره‌های تاریخی نشان می‌دهد که این قوم همواره منشأ بحران‌های جهانی بوده‌اند. این رویه اکنون توسط یهودیان افراطی و صهیونیسم تعقیب می‌شود. بی‌تردید صهیونیست‌ها را هم می‌توان منبع و منشأ اتهام ترور و خشونت به مسلمانان دانست و هم منشأ و ریشه هرگونه ترور و وحشت را که در جهان روی می‌دهد باید در میان آنان جست‌وجو کرد. دوگانگی در رسانه‌ها و مطبوعات غرب، گویاترین دلیل بر جانب‌داری آنها از صهیونیسم بین الملل و وجود دست‌های مخفی این گروه در انتشار برجسب‌های نادرست علیه مسلمانان است. از یک سو رسانه‌ها و مطبوعات غرب در انعکاس چهره خشونت و ترور از مسلمانان آزادی عمل بسیار داشته و پشتیبانی می‌شوند و از سوی دیگر و در نقطه مقابل هر سخن یا نوشته مربوط به تاریخ یهود و جرایمی که آنان مرتکب شدند با محدودیت، سانسور و فشار همراه است. مواردی هم به اخراج و محرومیت آن دسته از نویسندگان انجامیده است که درباره یهود و صهیونیست‌ها حقایقی را بیان داشته‌اند. آخرین نمونه جلوگیری از پخش برنامه‌های

برخی از شبکه‌های ماهواره‌ای اسلامی است که به مذاق صهیونیست‌ها و اروپاییان خوش نیامد. از مهم‌ترین محدودیت‌های حاکم بر آزادی بیان و مطبوعات در بسیاری از مراکز علمی و دانشگاه‌های مغرب زمین نشر و بیان مطالب علیه صهیونیست‌ها است. پشتیبانی‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی دولت‌های غربی از صهیونیست‌ها نیاز به گفتن ندارد، زیرا از سیاست‌های رسمی و اعلام شده کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده و بسیاری از دولت‌های اروپای غربی است.

طرح خاورمیانه بزرگ، اشغال سرزمین‌های اسلامی چون عراق و افغانستان و تشویق و گاه تهدید کشورها به دست برداشتن از مقررات اسلامی، مانع تراشی در برابر مسلمانان از دسترسی به فناوری هسته‌ای حتی در اهداف صلح جویانه، درج نام برخی از کشورهای اسلامی در فهرست دولت‌های محور شرارت، و در پایان اعلام جنگ صلیبی علیه تروریسم (اسلام)، همه و همه گام‌هایی است که به نفع صهیونیسم برداشته می‌شود.

انگیزه‌ها و هدف‌هایی چون: محروم ساختن مسلمانان از دسترسی به پیشرفت‌های علمی، نیاز به وجود یک دشمن فرضی برای غرب پس از پایان دوران جنگ سرد، تحقق نظریه برخورد تمدن‌ها، گسترش حوزه مداخله در امور داخلی دولت‌های اسلامی به بهانه برقراری دموکراسی و در واقع چپاول ثروت‌های ملی، از دیگر انگیزه‌های غیر مستقیم نهفته در انتشار تهمت ترور و جنگ‌طلبی به مسلمانان است که تفصیل آن مجال دیگری می‌طلبد.



روی جلد مجله تایم آمریکایی شماره ۲۸ فوریه ۲۰۰۵ که در متن به آن اشاره شده است.

منايع و مأخذ

- ١- ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٢.
- ٢- ابوالوفا، احمد محمد، القانون الدبلوماسي الاسلامي، دارالنهضة العربية، ١٩٩٢ م.
- ٣- ابو زيد الثعالبي المالكي، تفسير الثعالبي، دار احياء التراث العربي، ١٤١٨ ق.
- ٤- الاصفهاني، المفردات في غريب القرآن، دفتر نشر الكتاب، الطبعة الاولى.
- ٥- الترمذي، الشمائل المحمدية، بيروت، مؤسسة الكتاب الثقافية، الطبعة الاولى، ١٤١٢ ق.
- ٦- الحاكم النيسابوري، المستدرک، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٦ ق.
- ٧- الحلبي، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاهياء التراث.
- ٨- الزحيلي، وهبة، العلاقات الدولية في الاسلام مقارنة بالقانون الدولي الحديث، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٧ م.
- ٩- الشامي، الصالحي، سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد: بيروت، دارالكتاب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٤ ق.
- ١٠- الشوكاني، فتح القدير، عالم الكتب.
- ١١- الصدر، محمد باقر، رسالتنا، دارالكتاب السلامي، ٢٠٠٤ م.
- ١٢- الطباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
- ١٣- العسقلاني، ابن حجر، فتح الباري في شرح صحيح البخاري، بيروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، الطبعة الثانية.
- ١٤- العقاد، عباس محمود، حقائق الاسلام و اباطيل خصومه، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٩٩٦ م.
- ١٥- القرطبي، الجامع لاحكام القرآن، داراحياء التراث العربي، ١٤٠٥ ق.
- ١٦- المتقى الهندي، كنز العمال، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- ١٧- باباي، حبيب الله، «حمایت از مسلمانان در غرب»، روزنامه جام جم، ٨٤/١/٢١، شماره ١٤٠١.
- ١٨- القاسمي، ظافر، الجهاد والحقوق الدولية في الإسلام، بيروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الاولى، ١٩٨٢ م.
- ١٩- شارل، روسو، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سيد على هنجني، ج ١، دفتر خدمات حقوقی بين المللی، چاپ اول، ١٣٦٩.

٢٠- عبدالرزاق، صلاح، *العالم الاسلامي والغرب*، رساله فوق ليسانس دانشگاه لیدن هلند، بحث:
نظریة الحرب هي الاصل به نقل از:

Khadduri: "The Islamic law of nations", Available at: <http://www.darislam.com>

٢١- عبد اللطيف، أميمة، *الإسلام السياسي في الصحف البريطانية*، در پایگاه اینترنتی: قضايا
سیاسیة. <http://www.IslamOnline.net>

٢٢- غنیمی، محمد طلعت، *قانون السلام في الاسلام*، مصر، منشأة المعارف الاسكندرية، بی تا.

٢٣- فضل الله، محمدحسین، *الإسلام و منطق القوة*، الدار الاسلامیة، الطبعة الثانية، ١٩٨١ م.

٢٤- محمصانی، صبحی، *القانون و العلاقات الدولية في الاسلام*، بیروت، دارالعلم للملایین،

١٩٨٢ م.

25- Mulrine, Anna, *Europe's Identity Crisis*, US News 10 Jan 2005.

26- Time: february 28, 2005, vol. 165 no.9

